

بسم الله الرحمن الرحيم

و الحمد لله رب العالمين و الصلاة و السلام على محمد و آله الطاهرين و اللعن الدائم على اعدائهم  
اجمعين.

یکشنبه ۹۵/۶/۲۸ (جلسه ۱۱۷)

کلام در این بود که معنای ماده امر عرفا و لغة و اصطلاحا چیست؟

فرمایشات آخوند و آقای ایروانی و حاج شیخ را عرض کردیم.

آخرین مطلب از جهت اولی که ماده امر است این است که ثمره ی این بحث چیست؟

مرحوم آخوند در مطلب پنجم که ثمره ی بحث را بیان می فرماید، می فرماید اگر یک جایی لفظ امر  
و ماده ی امر در کتاب و سنت آمد و هیچ قرینه ای هم نبود که معنایش چیست؟ بر چه معنایی باید  
حمل کنیم؟

فرموده شبهه ای نیست که ماده ی امر در کتاب و سنت در معانی متعدده ای استعمال شده اما آیا این  
معانی متعدده علی نحو الاشتراک المعنوی است؟ علی نحو الاشتراک اللفظی است؟ یا به نحو حقیقت و  
مجاز است؟ مشخص نیست.

در تعارض احوال فرموده اند یک وجوه استحسانیه ای که مثلا اذا دار الامر بین اشتراک لفظی و  
اشتراک معنوی، اشتراک معنوی مقدم است. اذا دار الامر بین اشتراک لفظی و حقیقت و مجاز، اشتراک  
لفظی مقدم است مثلا به خاطر این که اشتراک لفظی فقط قرینه ی معینه می خواهد ولی حقیقت و  
مجاز هم قرینه ی صارفه می خواهد و هم قرینه ی معینه.

مرحوم آخوند می فرماید این وجوهی که در تعارض احوال برای ترجیح بعضی نسبت به بعضی ذکر کرده اند سه اشکال دارد: یکی این که این وجوه اصلش تمام نیست. دلیل دوم این است که لو فرض که این وجوه موجب ظنی، چیزی بشود، معارض به مثل است. مثلاً اگر اشتراک لفظی یک وجه استحسان دارد، حقیقت و مجاز هم یک وجه دیگری از استحسان دارد و این ها با هم تعارض می کنند. از این گذشته این وجوه استحسانیه، مفید ظن هستند و ان الظن لا یغنی من الحق شیئاً. پس باید چکار کنیم؟ بایستی اگر شک کردیم به نحو اشتراک لفظی است یا به نحو اشتراک معنوی است یا حقیقت و مجاز است، با هم تعارض می کنند و تساقط می کنند، در هر مسئله ای باید رجوع کنیم به اصل عملی و باید ببینیم مقتضای اصل عملی چیست؟

بعد می فرماید نعم لو علم ظهور لفظ امر در یک معنایی مثلاً می دانیم لفظ امر ظهور دارد برای معنای طلب، اما نمی دانیم برای خصوص طلب وضع شده یا برای جامعی وضع شده ولی انصراف دارد به این فرد مثل لفظ حیوان که برای جامع وضع شده ولی انصراف دارد به این فرد غیر انسان، اینجا می فرماید ما به ظهور اخذ می کنیم و مهم نیست برای ما که وجه این ظهور را تشخیص دهیم که آیا مثلاً موضوع له معنای عام است؟ خاص است؟ انصراف دارد؟ اینها ارزشی ندارد.

در آخر هم می فرماید لا یبعد که ماده ی امر ظهور در طلب داشته باشد.

در این مطلب خامس دو جهت ابهام به نظر می رسد. جهت اولی این است که جناب آخوند! صدر و ذیل کلام شما با هم تعارض دارد چون شما در صدر کلامتان نقل کردید که لفظ امر برای یک معنای ای استعمال شده و برایش حدود پانزده معنا ذکر کرده اند. شما فرمودید بعضی از این معانی از باب اشتباه مصداق به مفهوم است. بعد هم انتخاب کردید که ماده ی امر اشتراک لفظی دارد، دو معنا بیشتر ندارد یکی طلب و یکی شیء. در ذیل کلام می فرمایید لا شبهة فی انه قد استعمل فی غیر واحد من

المعانی فی الكتاب و السنة. اما شما که در آنجا دو معنا را بیشتر ذکر نکردید یکی طلب و یکی هم شیء و فرمودید بقیه به همان شیء برمی گردد از باب اشتباه مصداق به مفهوم است.

ممکن است کسی بگوید تنافی ندارد. ایشان که فرموده در صدر کفایه که ماده ی امر همه جا استعمال شده یا در شیء یا در طلب. فرموده بعضی از این معانی ای که شما ذکر کردید از باب اشتباه مصداق و مفهوم است. ولی یک معانی ای هم هست که مستعمل فیه است و لکن اینها نه به شیء بر می گردد و نه به طلب.

این توجیه برای کلام آخوند علیل است چون در این عبارتی که لا شبهة فی ان مادة الامر قد استعمل فی غیر واحد من المعانی، مقصودش این نیست که ولو مجازا تا بگوییم منافات ندارد، یک جاهایی هست که ماده ی امر در یک معنایی استعمال شده مجازا در غیر طلب و شیء چون بعدش می فرماید والا ندری آیا به نحو حقیقت و مجاز است یا به نحو اشتراک لفظی است یا به نحو اشتراک معنوی است؟ پس معلوم می شود در غیر واحد من المعانی ای که استعمال شده احتمال می دهیم همه ی اینها به نحو حقیقت باشد. غیر واحد هم را نمی توان گفت بر دو تا هم صدق می کند. غیر واحد سه تا هم نیست، وقتی می گویند غیر واحدی به ما خبر داده حد اقل باید هشت یا ده نفر باشند. تعبیر غیر واحد معنایش این نیست که بگویید بر دو تا و سه تا هم منطبق است.

نکته دوم و جهت ثانیه در تنافی کلام آخوند: آخوند در صدر کلامش پذیرفت که ماده ی امر اشتراک لفظی دارد بین شیء و بین طلب. اینجا می فرمایید ما نمی دانیم به نحو اشتراک لفظی است، به نحو اشتراک معنوی است یا به نحو حقیقت و مجاز است؟ این با صدر کلامتان تنافی دارد. شما که ترقی نکردید. باید می فرمودی و الا یخلو عن تأمل .

اما جمله ای که در ذیل فرموده «نعم لو علم ظهوره فی احد المعانی فلیحمل علیه و لو لم نقل بانها حقیقه فیہ بالخصوص او فی الاعم ولکن منصرف به این است، این مطلب درست است ولی به قول آقای ایروانی ره به لحاظ فنی این تعبیر مرحوم آخوند ناقص است. تعبیرش را باید اصلاح کند چون اگر ما قائل به اشتراک معنوی شویم، ذیل کلام آخوند درست می شود. نعم لو علم ظهوره در یک معنا مثلا طلب، ولکن نمی دانیم وضع شده برای این معنا بالخصوص یا برای اعم، این با اشتراک معنوی می سازد و لکن اگر اعم هم هست، این منصرف است، ظهور اطلاقی دارد در این فرد. اما اگر از باب اشتراک لفظی شد این عبارت جور در نمی آید. لذا مرحوم ایروانی که در کلمات اصولیین به دقت و ظرافت و مختصر گویی ایشان کسی را ندیدیم لذا از حاشیه ی ایشان غفلت نکنید، می فرماید حق التعبير این است که بیان کند نعم لو علم ظهوره فی معنی خاص و الا ندری بانه من باب وضعه بالخصوص ، او من باب وضعه للاعم و انصرافه الی فرد خاص، او من باب استعماله فی احد المعانی کثیرا، انصرف الی هذا الفرد، یحمل علیه. چون وقتی بفرماید استعمال فی احد المعانی کثیرا، مشترک لفظی را هم داخل می کند چون اگر مثلا این لفظ امر مشترک لفظی باشد بین شیء و طلب ولی در معنای طلب بیشتر استعمال شود این حمل می شود، ظهور پیدا می کند در این معنا ولو این که مشترک لفظی باشد و دو تا وضع داشته باشد.

اما این که مرحوم آخوند فرموده بعید نیست که ظهور در معنای طلب داشته باشد، از آخوند عجیب است چون کجا می توانید مثال بزنید در کتاب و سنت که جایی ماده ی امر استعمال شده، نمی دانیم به معنای طلب است یا به معنای دیگر، حالا در معانی دیگر ممکن است این حرف زده شود ولی طلب یک مورد اگر کسی بیاورد که نمی دانیم مرادش طلب است یا معنای دیگر است تا بعد بگوییم که حمل می شود بر طلب، فکر نمی کنم که موردی آن هم در کتاب و سنت باشد. این بحث مفید هست و نمی گویم که مفید نیست چون تمام بحث فقیه که احکام فرعیه نیست. مثلا و له الخلق و الامر،

تفسیر هم از شؤونات فقیه است و غیر فقیه حق ندارد تفسیر بگوید مگر این که نقل بکند از فقها چون فهم غیر فقیه در دین حجت نیست. آنچه فلاسفه و دیگران گفته اند که حجت شرعی نیست. لذا مهم است که معنای امر چیست ولی در خصوص احکام فرعیه موردی ندارد.

هذا كله في الجهة الاولى.

اما الجهة الثانية: مرحوم آخوند می فرماید آیا در صدق امر، علو شرط است؟ یا استعلاء شرط است؟ یا احدهما کافی است؟ این بحث یتم برسم امور.

امر اول: بیان فرمایشات آخوند ره است. کفایه در این جا دو نکته را بیان می فرماید. نکته اولی مدعایش است و نکته ثانیه دلیلش است.

در نکته اولی می فرماید ظاهر این است که در صدق امر علو معتبر است یعنی طلب عالی از دانی مصداق امر است اما طلب مساوی از مساوی یا دانی از عالی مصداق امر نیست و این که بگوییم استعلاء معتبر است غلط است. این که بگوییم احدهما یعنی یا علو باشد یا استعلاء باشد هر کدام باشد کافی است ضعیف جدا. این نکته اولی در امر اول در جهت ثانیه که مختار آخوند است.

نکته ثانیه که دلیلش است می فرماید دلیل مدعای ما این است که لصحة سلب الامر عن طلب الدانی و ان استعلاء. اگر یک دانی طلب کند ولو خودش را بالا بگیرد امر نیست. اگر کسی بگوید حضرت آیه الله! امروز کسی به شما امر کرد؟ می گوید به من کسی امر نکرد. می گوید بچه ای به شما گفت پول بده. جواب می دهد که او خواهش می کرد نه امر. خوب صحت سلب هم علامت مجاز است. پس معلوم می شود که استعلاء برای صدق امر کافی نیست.

بعد می فرماید ان قلت: (تعبیر من است) کیف تدعی صحت سلب الامر عن طلب الدانی عن العالی مع صحة حمل الامر على طلب الدانی من العالی و تقبیحه علی ذلک الامر؟ چطور می گوید صحت سلب

دارد و حال آن که اگر یک دانی از عالی طلب کند تقبیحش می کنند می گویند لم تأمر فلانا؟ می دانی فلان آقا کیست؟

این جا عبارت مرحوم آخوند یک مقدار تشویش دارد، بعضی به آخوند اشکال کردند ولی نه، همانطور که عرض می کنم عبارت آخوند تمام است. آخوند می فرماید اطلاق امر بر این طلب دانی عن العالی، اطلاقش عنائی است. بالعنایة است نه حقیقتا. به لحاظ این که خودش را عالی می داند یعنی اطلاق امر می کنند بر طلب او به لحاظ عقیده اش مثل آیه شریفه می فرماید وَ اللَّهُ يَشْهَدُ إِنَّ الْمُنَافِقِينَ لَكَاذِبُونَ ، منافقین می گفتند: نَشْهَدُ إِنَّكَ لَرَسُولُ اللَّهِ وَ اللَّهُ يَعْلَمُ إِنَّكَ لَرَسُولُهُ. این کذب به اعتقاد است و ادعائی است. اینجا هم امر ادعائی است. تقبیح به لحاظ امر نیست که چرا امر می کنی؟ تقبیح به لحاظ استعلا است که چرا استعلا داری؟

امر دوم که واقعا نکته ی متینی مرحوم آقای ایروانی در این حاشیه تذکر دادند: علو یعنی چه؟ علو یعنی علو اجتماعی؟ علو معنوی؟ یعنی اگر یک شخص مجتهد است و طلب کرد از یک بازاری، امر صدق می کند؟ یا اگر کسی سلطنت دارد، مکانت اجتماعی دارد طلب کرد، امر صدق می کند؟ فرموده این علو به لحاظ وساطت در وجود و فیض است. یعنی مرتبه فوقانی در وجود. لذا می شود پدر، مادر، معلم، انبیاء الهی تا می رسد به خداوند سبحان چون اینها واسطه در وجودند. فیض خداوند سبحان از طریق خداوند به انبیاء الهی و از انبیاء الهی توسط معلمین به افراد می رسد. ولی اگر کسی استاد این شخص نبوده ولو کوه علم و شرف، اگر فلان مجتهد درخواست کرد نمی گویند امر کرد چون این علو ندارد و در وسائط فیض نبوده. لذا علما، متدینین، شرفاء القوم امر نیست. اینها که امر نیست دیگر صاحبان سلطه و سیطره به طریق اولی.

اما نکته دوم: می فرماید در صدق امر، استعلا معتبر است و علو معتبر نیست منتها استعلا را آخوند بد معنا کرده. ایشان استعلاء را معنا کرده یعنی باد در دماغش می اندازد. نه این نیست. استعلاء یعنی این که این عالی است و بما هو عالی امر می کند. یک وقت ممکن است یک شخصی عالی باشد بما هو عالی امر نکند مثل این که شخصی می آید خدمت امام صادق علیه السلام، حضرت به او می فرماید چرا رنگت زرد شده برو کباب بخور. امام صادق علیه السلام عالی است اما طلبش که برو کباب بخور بما هو عالی از حضرت صادر نشده بلکه بما این که حضرت طیب النفوس است هم طیب ظاهر است و هم طیب معنوی. لذا اگر عرض کند آقا امر می فرمائید؟ می فرماید من راهنمائیت کردم می خواهی بخور و نمی خواهی نخور.

پس در صدق امر استعلاء معتبر است. آخوند که اشکال کرده درست اشکال کرده منتها استعلاء را بد معنا کرده. خلاصه مختار ایشان است که یک شخص عالی ممکن است کمالاتی داشته باشد هم مولویت دارد. هم طیب است. هم مهندس است یک وقت بما هو مولی طلب می کند این یصدق علیه الامر. یک وقت بما هو طیب طلب می کند لا یصدق علیه الامر. یک وقت بما هو مهندس طلب می کند لا یصدق علیه الامر. لذا می فرماید بله ممکن است ما عبارت آخوند را درست کنیم بگوییم علو معتبر است اما باید عبارت را تلطیف کنیم یعنی در امر علو معتبر است منتها طلبی که از عالی صادر می شود بما هو عالی که آن حیثش علوش است به او یصدق علیه الامر. و الا اگر امام صادق علیه السلام می فرماید کسانی که می خواهند بچه شان قشنگ باشد سبب بخورند. بعد بگویند حضرت علیه السلام دستور دارد. حضرت می فرماید من کی دستور دادم؟ راهنمائی کردم.

به همین جهت فرموده ما اوامر استحبابی نداریم. امر استحبابی یعنی چه؟ چون امر قطعاً لزوم عمل دارد. تحتّم درش افتاده. مولی دارد درخواست می کند بله در موارد استحباب ارشادی است. نماز شب مستحب است یعنی اگر می خواهی عزت پیدا کنی، به بهشت بروی، سیمای مومنین را پیدا کنی،

رزقت زیاد شود نماز شب بخوان. طلب استجابی داریم اما امر استجابی نداریم. بر طلب استجابی امر صدق نمی کند ولی بر طلب وجوبی قطعاً امر صدق می کند.

بعد می فرماید بله آخوند امر استجابی را قبول دارد چون آخوند فرمود امر طلب عالی از دانی است ولو منشأ طلبش مولویتش نباشد بلکه منشأش علمش به اسرار عالم خلقت است چون علو دارد.

تا اینجا بحث کردنش لازم بود از باب اینکه عبارت آخوند روشن شود. اما از اینجا به بعد آیا ثمره ی عملی هم دارد یا نه؟ بله ثمره ی عملیه مهمه ای دارد. خیلی ها سوال می کنند مادرم به من گفته قم نرو درس نخوان. پدرم گفته نرو اربعین کربلا آیا این سفر، سفر معصیت می شود که باید نماز را تمام بخوانم یا نه؟

آنجا بعضی جواب دادند اگر از روی شفقت باشد به طوری که اذیت شود. بعضی گفته اند امرش امر ارشادی است؟ این جایش همین جاست که اگر در روایت دارد که اطع امرهما، اگر ارشاد کرد، گفت بابا نرو فلان شهر درس بخوان خبری در آنجا نیست. اگر کلام آخوند را گفتیم که طلب عالی، این می شود امر. اگر کلام مرحوم آقای ایروانی را گفتیم که باید این طلب از مولویتش نشأت بگیرد که اگر از او بپرسیم آیا بما این که پدر هستی، امر پدرانه می کنی؟ جواب می دهد نه پسر من دوستانه نصیحت می کند. آیا امر به این صدق می کند؟

ان شاء الله فردا.